

تاریخ

داستان نام آوران

روایت چهره‌های ماندگار ایران در علوم انسانی

علی ایلنت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه: ایلنت، علی، ۱۳۷۲ -

عنوان و نام پدیدآور: داستان نام آوران: روایت چهره‌های
ماندگار ایران در علوم انسانی / علی ایلنت؛ ویراستار معید
داستان.

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه جام‌جم، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص.؛ مصور.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۷۶-۲۰-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

عنوان دیگر: روایت چهره‌های ماندگار ایران در علوم انسانی.

موضوع: علوم انسانی -- ایران

Humanities -- Iran

مشاهیر -- ایران -- قرن ۱۴ -- سرگذشت‌نامه

Celebrities -- Iran -- 20th century -- Biography

دانشمندان -- ایران -- قرن ۱۴ -- سرگذشت‌نامه

Scientists -- Iran -- 20th century -- Biography

رده‌بندی کنگره: AZ۷۷۳

رده‌بندی دیویی: ۰۰۱/۳۰۹۵۵

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۰۷۱۳۰۱

اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی: فیپا

داستان نام آوران

روایت چهره‌های ماندگار ایران در علوم انسانی

علی ایلنت



- عنوان کتاب: داستان نام آوران
- ناشر: جام جم
- نویسنده: علی ایلنت
- ویراستار: معید داستان
- مدیر عامل مؤسسه جام جم: مراد عنادی
- مدیر مسئول: مهدی قزلی
- صفحه آرا: محمد کاظم کاظمی
- طراح جلد: محمد یاقوتی
- چاپ اول: زمستان ۱۴۰۱
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۷۶-۲۰-۴
- قیمت: ۸۰۰,۰۰۰ ریال
- نشانی: تهران، خیابان میرداماد، جنب مسجد الغدير، شماره ۱۲۹
- تارنما: www.nashr.jamejamonline.ir
- تلفن: ۰۲۱-۲۳۰۴۴۳۰
- هرگونه تقلید و استفاده از این اثر به هر شکل، بدون اجازه کتبی از مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی جام جم ممنوع است.

فهرست



۷	 مقدمه
۱۰	 زندگی در کتابخانه / عبدالله انوار
۱۸	 تقصیر با مردان است / محمد ابراهیم باستانی پاریزی
۲۷	 همیشه در مجاهده / احمد بهمنش
۳۵	 از دیار وارستگان / عبدالرفیع حقیقت
۴۵	 تهران می میرد / محمدرضا ریاضی
۵۲	 علیه منصوری / منوچهر ستوده
۵۹	 لطفاً به برنامه ورزشی آقای رضا سکاکی توجه فرمایید! / سیدرضا سکاکی
۶۶	 درمان گر بایدها / سعید شاملو
۷۷	 این حکم تاریخ است / شهناز شاهنواز
۸۸	 سخن سنج / پوران شجیعی
۹۶	 آواز و حنجره / داریوش صفوت
۱۰۵	 همراه با ژان پیاژه / علی محمد کاردان
۱۱۷	 خانه زاد کویر / پرویز کردوانی
۱۲۸	 انسانش آرزوست / مهدی کی نیا

- ۱۳۳..... علم بی پایان / ابوالقاسم گرجی
- ۱۴۱..... شاگرد بهار / ابراهیم مدرسی
- ۱۵۱..... دو بال پرواز / محمد جواد مشکور
- ۱۵۹..... معلم آژلی / کاظم معتمدنژاد
- ۱۶۸..... سنگ محک روس ها / احمد منزوی
- ۱۷۷..... از کاخ شاه تا زندانِ اوین / احسان نراقی
- ۱۹۲..... دلِ صنوبری ام همچو بید لرزان است / پرویز نیلوفری

مقدمه



از زمانی که وارد رشته ایران‌شناسی شدم، یکی از علایقم جست‌وجوی نقش و تأثیر ایرانیان در تاریخ علم و فرهنگ در عرصه جهانی بود؛ این تأثیر به‌ویژه بعد از ورود اسلام به ایران در پیشبرد علوم اسلامی برجسته بود و دانشمندان ایرانی یکی از پایه‌های اصلی در به‌وجود آمدن عصر طلایی تمدن اسلامی بوده‌اند؛ بر همین مبنا هر پژوهشگر منصفی با مطالعه تاریخ علم و فرهنگ ایران زمین اقرار خواهد کرد که این اقلیم تاریخی و تمدنی، همواره از خاستگاه‌های مفاخر و بزرگان در عرصه‌های مختلف علم و دانش بوده است. بعد از وقوع انقلاب مشروطیت و هم‌زمان با آشنایی بیش‌تر ایرانیان با علوم جدید، کوشش اهالی علم و دانش ایرانی در تحصیل علوم و آموزش عمومی قابل تقدیر بوده است؛ بسیاری از مفاخر علمی معاصر بعد از تحصیل در غرب به کرسی‌های علمی کشور برگشتند و در تربیت نسل جدید دانشمندان ایرانی نقش عمده‌ای داشتند.

مجموعه پیش‌رو روایت زندگی و زمانه استادان و دانشمندان ایرانی معاصر به زبان خودشان است؛ روایت‌هایی که به کوشش گروه دانش رادیو ایران و با همت استاد اسماعیل میرفخرایی برنامه‌ساز علمی و همکاران وی در یک برنامه

علمی از اواخر دهه ۶۰ شمسی در قالب گفت‌وگو با نام‌آوران و استادان برجسته علوم مختلف تهیه و ضبط شد و در رادیو پخش شده است. با این‌که برخی از گفت‌وگوها اوایل دهه ۹۰ نیز انجام شده اما بر اساس بایگانی رادیو، بخش اصلی گفت‌وگوها در دهه ۷۰ تهیه شده و ساعت ۱۵ هر روز از رادیو پخش می‌شد؛ به گفته میرفخرایی در مصاحبه با جام‌جم، این گفت‌وگوها به قدری برای مخاطب جذاب بود که باعث شد ساعت ۱۵ که به اصطلاح جزو ساعت‌های مرده رادیو بود، زنده شود.

از وجوه شاخص این مجموعه آن است که از اغلب مفاخری که طرف گفت‌وگو بوده‌اند، جز همین مصاحبه رادیویی که اکنون به صورت مکتوب و در این کتاب منتشر می‌شود، اثر مستند دیگری در دست نیست. نکته‌ای که در پیاده‌سازی و تدوین این گفت‌وگوها رعایت شده این است که نسخه چاپی گفت‌وگوها بر اساس رسته علمی در سه جلد و به صورت روایی تدوین شده و سعی بر آن بوده که عصاره و نکات حائز اهمیت از قلم نیفتد؛ بر همین اساس و به منظور استفاده همگان، تدوین مجموعه به قول ادبا طبق النعل بالنعل نیست. جلد حاضر با عنوان «داستان نام‌آوران» به گفت‌وگو با مفاخر ادبیات فارسی و علوم انسانی ایران اختصاص دارد که اغلب در منزل و یا محل کار ایشان انجام شده و این نام‌آوران علمی به روایت زندگی و مسائل مختلف حوزه فعالیت خود پرداخته‌اند؛ از جمله مصاحبه‌شوندگان در این کتاب می‌توان به محمدابراهیم باستانی پاریزی، عبدالله انوار نسخه‌پژوه و فهرست‌نویس شهیر، پرویز کردوانی پدر کویرشناسی ایران و احسان نراقی اشاره کرد.

حدیث «حب الوطن» را می‌توان ترجیع‌بند این گفت‌وگوها برشمرد. عشق به خدمت به میهن، توکل به خدا و تلاش بی‌وقفه برای رسیدن به اهداف، برنامه‌ریزی و نظم در کارها از جمله پرتکرارترین توصیه‌های نام‌آوران به جوانان در این گفت‌وگوهاست. بدون شک یکی از اصلی‌ترین مخاطبان این مجموعه، افزون بر

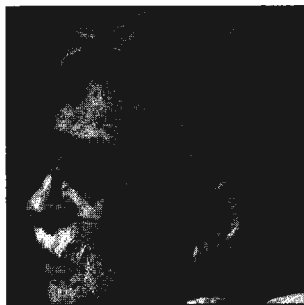
دانشجویان و جوانان، مدیرانی هستند که خود را بی نیاز از هر مشورتی می دانند. امیدوارم نصایح از جان برآمدهٔ مفاخری که بی مزد و منت عمر خود را در راه رشد و آبادانی این سرزمین صرف کردند، چراغ راه همهٔ فرزندان شود که دل در گرو این آب و خاک دارند:

ما بدان مقصدِ عالی نتوانیم رسید
هم مگر پیش نهد لطفِ شما گامی چند.

در پایان و به رسم ادب از همراهی همسر مندا بهبودی در تدوین این مجموعه تشکر می کنم، هم چنین از آقای معید داستان که با صبوری کار ویرایش کتاب را انجام دادند. سپاس گزار دغدغه مندی مدیران مؤسسهٔ جام جم به ویژه مهدی قزلی مدیر نشر جام جم هستم که زمینهٔ انتشار این گفت وگوها را فراهم کردند.

علی ایلنت

دی ماه ۱۴۰۱



زندگی در کتابخانه

عبدالله انوار

نسخه‌پژوه و فهرست‌نویس

سال ۱۳۰۳ در تهران به دنیا آمد. بعد از طی دوران ابتدایی و متوسطه وارد دانشگاه شد و در رشته حقوق تحصیل کرد. هم‌زمان، به دانش‌سرای عالی رفت و تحصیل در ریاضی را هم شروع کرد. او دروس حوزوی را زیر نظر پدرش خواند. علاوه بر این، بر علوم اسلامی، فلسفه، منطق، موسیقی و زبان عربی مسلط بود. انوار پس از آغاز فرهنگ‌نویسی و فهرست‌نگاری، ۲۲ سال در کتابخانه ملی متصدی بخش نسخ خطی بود و توانست طی این مدت ۱۰ جلد فهرست نسخ خطی این کتابخانه را به صورت تحلیلی و توصیفی تدوین کند. وی نسخه‌شناس، مصحح، مترجم، فهرست‌نویس، متخصص در متون کهن، ریاضی‌دان، موسیقی‌دان، تاریخ‌دان و فلسفه‌پژوه است و علاوه بر فهرست‌نویسی برای کتابخانه ملی، ضمن همکاری با محمد معین، سهمی در نگارش لغت‌نامهٔ دهخدا

داشت. وی بعد از ۳۵ سال کار و خدمت در سال ۱۳۵۹ بازنشسته شد. این نسخه نویسی برجسته شرح «اشفا» ابوعلی سینا (۲۲ جلد)، شرح و ترجمه «شرح اشارات» خواجه نصیر، ترجمه «مقاصد الفلاسفه» غزالی، «ترجمه و شرح منطق الملخص» امام فخر رازی، ترجمه «تحفه الشاهیه»، شرح و تعلیقه بر «مصنفات» بابا افضل کاشی نوش آبادی، شرح «متافیزیک» ارسطو، تصحیح «تاریخ جهانگشای نادری» و فهرست نویسی بیش از ۲۵ هزار جلد کتاب را در کارنامه دارد.

خادم کتاب

فرهنگ نویسی و فهرست نگاری را به صورت یک «شغل اداری» برگردن من گذاشتند، منتها چون از ابتدای زمانی که با کتاب آشنا شدم، خادم کتاب بودم و در این شغل اداری سروکارم با کتاب بود با طیب خاطر پذیرفتم. در ۲۲ سالی که در کتابخانه ملی کار می کردم و متصدی نسخ خطی بودم، توانستم ۱۰ جلد فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی را به صورت تحلیلی و توصیفی به سرانجام برسانم.

کتابخانه ملی

در دو رشته ادامه تحصیل دادم: یکی مدرسه حقوق و دیگری ریاضیات عالی و این دو را هم زمان خواندم. بعد از اتمام دانشگاه در سال ۱۳۲۴ در کنکوری که بانک ملی گذاشت شرکت کردم. عیسی عمید یکی از اساتید حقوق ما که از فضیلتی دوران بود، رئیس قسمت حقوقی بانک بود. او من را تشویق کرد که نزد او در بانک ملی بروم. در این کنکور شرکت کردم و نفر اول شدم ولی برخلاف تصورم که فکر می کردم من را به بخش حقوقی بانک نزد آقای عمید می فرستند، به باجه حساب داری فرستادند. با وجود این که این شغل با رشته من مرتبط نبود، اما

چون از بیکاری ناراحت بودم در باجه مشغول شدم و در عین حال بعد از ظهرها کارهای علمی خود را می‌کردم. بعد از مدتی در کنکور هنر برای تدریس ریاضیات عالی شرکت کردم. قبول شدم و دو سال ریاضیات تدریس کردم. یک سال به خدمت نظام وظیفه رفتم و در خدمت کمک باز پرس بودم و به دعاوی نظامی رسیدگی می‌کردم. بعد از اتمام خدمت، به دلیل این‌که هنر برای عالی منحل شده بود، ناچار در وزارت فرهنگ استخدام شدم و به تدریس انگلیسی پرداختم.

چگونه انگلیسی یاد گرفتم؟

زبان انگلیسی را در مدرسه آمریکایی‌ها (دیرستان البرز) آموختم. سال ۱۳۱۶ وارد مدرسه آمریکایی‌ها شدم. زمانی که سیکل اول متوسطه را در آن مدرسه می‌خواندیم، درس‌های ما به زبان انگلیسی برگزار می‌شد و فقط بعد از ظهرها دو ساعت درس به زبان فارسی داشتیم. با اتمام سیکل اول، زبان انگلیسی‌ام به سطح خوبی رسید. بعدتر البته رضاشاه آمریکایی‌ها را از ایران خارج کرد و مدرسه البرز با سابقه طولانی که داشت به دست ایرانی‌ها افتاد. ولی همان دوران تحصیل، زبان انگلیسی‌ام به سطح خوبی رسیده بود و بعد از آن نیز توانستم زبان را ادامه بدهم. در همان دورانی که دبیر انگلیسی شده بودم مسئله نفت و قیام جناب دکتر مصدق و مبارزه با استعمار بالا گرفته بود. کودتای ۲۸ مرداد اتفاق افتاد، من را به مدرسه‌ای در منطقه دولا بفرستادند. تا حدود شش سال نیز آنجا تدریس می‌کردم. در اواخر تدریسم بود که اداره نگارش وزارت فرهنگ اعلام کرد که به یک مترجم احتیاج دارد که انگلیسی و فرانسه بداند. دو سال هم در وزارت فرهنگ مترجم دو بخش بودم تا این‌که دکتر محقق، رئیس قسمت خطی کتابخانه ملی، برای تدریس به دانشگاه منتقل شدند و من جایگزین ایشان در کتابخانه ملی شدم.

بی توجهی به نسخ خطی

روزی یکی از مدیران کتابخانه به معاونین وزارت فرهنگ و هنر گفته بود که به کتابخانه برسید! آن معاون نیز در جواب گفته بود، برای مرده که هزینه نمی کنند! برای این مورد شاهی نیز دارم. آقای امین ریاحی که یکی از فضایی مملکت بود، زمانی که سمت مدیر کل نگارش وزارتخانه فرهنگ و هنر را داشت و ما نیز زیرمجموعه آن به شمار می رفتیم می گفتند روزی با یکی از معاونین پر قدرت وزارتخانه در خصوص نسخ خطی جلسه ای داشتیم. آن معاون گفت: «نسخه خطی چیست؟ این ها را در یک صندوق بگذارید و بدهید بیرون!» آقای امین ریاحی گفته بود: «جناب معاون! من در اتاق را می بندم که این حرف ها بیرون نرود و الا به ما می خندند.»

هیچ توجهی به نسخ خطی وجود نداشت. ناچار جلد اول فهرست نویسی در حدود سال ۱۳۴۱ چاپ شد تا این که سال ۱۳۴۸ مدیر کل کتابخانه عوض شد. مدیر کل دیگری جایگزین او شد و کار به تعویق افتاد. مدیر کل جدید گفت با سختی فراوان توانسته ۵۰۰ تومان بودجه از وزارتخانه برای ادامه فهرست نویسی و چاپ هر جلد بگیرد و از من خواست تا با صرفه جویی، کار فهرست نویسی را به سرانجام برسانم. من هم دنباله کار چاپ فهرست نویسی را گرفتم.

برگه های کتابداری

در برگه ها اِلِمان های متعددی برای شناخت کتاب و نسخه وجود دارد که مهم ترین آن، تحلیل کتاب، بیان فصول و ابواب آن است. ما برای این کار کل هر کتاب را مطالعه می کردیم تا اطلاعات دقیقی را در برگه ها درباره آن کتاب بنویسیم. این اطلاعات پنج سطر بود. مجتبی مینوی می گفت اطلاعات بیشتری در برگه ثبت کنیم. وقتی به او اعتراض می کردم که برگه، استاندارد مشخصی دارد و بیشتر از آن جا نمی گیرد، می گفت در کاغذ دیگری بنویس و ملصق کن. ناچاراً این کار را می کردم و می دیدم که یک برگه کتابداری که بایست اطلاعات

مشخصی داشته باشد چند برگ دیگر نیز به آن الصاق شده است. مرحوم سید عبدالعزیز هم همین‌طور بود. مثلاً کتاب شهید اول را که دربارهٔ فقه بود، معرفی کردم. بعد از آن گفت نظریات شهید را در جاهای دیگر نیز باید ببینیم. البته این کار برای من خوشایند بود زیرا در فقه به صورت تخصصی ورود و نظریات مختلف را مطالعه می‌کردم. ناچار آن زمانی که برگه‌های کتاب داری را برای تحویل می‌بردم کاغذهای متعددی با اطلاعات تکمیلی نیز به آن ضمیمه بود.

چاپ‌چی را برای چاپ و فهرست آوردم تا اطلاعات را ببینند. او نیز وقتی حجم جلد را می‌دید می‌گفت بیش از دو هزار تومان هزینهٔ چاپ هر جلد است. در صورتی که پانصد تومان بیشتر بود چه برای این کار نداشتیم. ناچار بودم برگه‌ها را کم و خلاصه کنم و اطلاعات عالی را حذف می‌کردم.

ولی با این همه، فهرست‌نویسی کتاب خانهٔ ملی به سرانجام رسید. هم‌زمان با خدمت در کتاب‌خانهٔ ملی در لغت‌نامهٔ دهخدا نیز پژوهش می‌کردم. حرف «خ» و «کاف» را نوشتم و همکار محمد معین بودم و نهایتاً سال ۵۹ بعد از ۳۵ سال کار بازنشسته شدم.

کاری جز مطالعه و خواندن نداشتیم!

بیش از ۲۵ هزار جلد کتاب فهرست‌نویسی کرده‌ام. اصولاً در زندگی کاری جز مطالعه و کتاب خواندن نداشتیم و حتی زندگی نیز تشکیل ندادم و همهٔ کارم با کتاب و نسخه بوده است. در خانواده‌ای بزرگ شدم که پدرم از فضلالی دوران بود اما متأسفانه به سیاست کشیده شد. او جامع معقول و منقول بود. برادرهایم نیز هر دو استاد دانشگاه آکسفورد بودند. در خانوادهٔ ما معمول بود که علاوه بر خواندن کتاب‌های مدرسه به اجبار می‌بایست دروس قدیم را هم می‌خواندیم. به نحوی که وقتی کلاس ششم ابتدایی را تمام کردم جامع‌المقدمات را تماماً خوانده بودم. در واقع پدرم ما را وادار به این کار می‌کرد و از ما امتحان می‌گرفت. دورانی که متوسطه را می‌خواندم هم‌زمان علوم آخوندی را به توصیهٔ پدر ادامه دادم و تا آخر

باب ادبیات و اول مغنی و مطول خواندم. در حوزه‌های علمیه تنها دو یا سه باب مغنی و مطول را می‌خوانند ولی پدر من اصرار می‌کرد که تا آخر بخوانیم و از ما امتحان می‌گرفت. بر همین اساس با دروس مدرسه علوم قدیم نیز آشنایی داشتم.

یک هفته هم غیبت نکردم!

من در کار اداری هیچ پست و مقامی نگرفتم و علاقه‌ای هم نداشتم که در چارت اداری مثلاً پست بالاتری بگیرم و ارتقا پیدا کنم. حتی در چارت بخش نسخ خطی هشت نفر عضو برای من گذاشته بودند که گفتم اگر هشت نفر زیر مجموعه من باشند، من از کار خودم می‌مانم و ترجیح می‌دهم تنها با یک نفر ادامه دهم. ۲۲ سال در کتاب‌خانه ملی خدمت کردم اما یک هفته هم غیبت نداشتم و مرخصی نگرفتم چون واقعاً کتاب‌خانه ملی مانند خانه من بود. شب‌های زیادی تا صبح آن جا می‌ماندم و کار می‌کردم.

دیدار با بزرگان

در مدت خدمت در کتاب‌خانه ملی با بزرگان زیادی روبرو شدم که واقعاً تأثیر زیادی بر روی من داشتند. در زمان پهلوی، جشن هنر شیراز برگزار می‌شد. روزی در کتاب‌خانه بودم. ساعت سه و نیم بعد از ظهر بود که پیش خدمت به من اطلاع داد فردی انگلیسی‌زبان آمده و ما متوجه صحبت‌هایش نمی‌شویم.

پیش من آمد و خودش را معرفی کرد. او یک یهودی از بزرگان موسیقی بود که آمده بود تا موزه را ببیند. با او دربارهٔ مسائل مختلف از جمله موسیقی به طور مفصل صحبت کردم. در جایی از صحبت‌هایش گفت: Our music is dead. من هم رسالهٔ شرفیهٔ ارموی را که در علم موسیقی است به او هدیه دادم. صحبت با او موجب شد که بر روی موسیقی قدیم هم کار کنم و به این نتیجه رسیدم که اگر بتوانیم این موسیقی را پیاده کنیم، دیگر احتیاجی به «نُت» نداریم و می‌توانیم از «بُعد» استفاده کنیم. بُعد نسبتِ دو نغمه به هم است. اگر مثلاً یک نغمه «آ» باشد و دیگری «ب»، نسبت این دو را بُعد می‌گویند.

نوابغ ایرانی را جزء نوابغ عربی جا زدند!

از بچگی، پدرم می‌گفت اگر توانستی یک سطر از شفا را خوب بخوانی جایزه داری. من هم همیشه یکی از آرزوهایم این بود که شفا را بخوانم. از جمله کارهایی که بعد از دوران بازنشستگی دنبال کردم، شرح کتاب شفای ابوعلی سینا بود. این کتاب ۲۲ جلد دارد که هر جلد را به صورت مشخص شرح دادم که اکنون ۴۴ جلد شده است. اول می‌خواستم شرح این اثر را به عربی بنویسم ولی دیگران مانع شدند و گفتند نویسندۀ این شرح را هم جزء نوابغ فکر عرب جامی زنند!

تمام بزرگان فکر اسلامی، ایرانی هستند. عرب، کاری در تمدن اسلامی نکرده است. این سخن ابن خلدون است. این‌ها بعد تر آمدند و وقتی دیدند دست‌شان خالی ست، بر روی آثار ایرانی دست گذاشتند. مثلاً آقای جمال عبدالناصر تأکید داشت که نام خلیج فارس تغییر کند. از طرفی نیز چهل کتاب ساختند با عنوان «نوابغ الفكر العربی». در این مجموعه مثلاً بدیع الزمان همدانی ایرانی را جزء نوابغ فکر عرب جا زده‌اند! در حالی که بدیع الزمان همدانی در همدان به دنیا آمد و در هرات وفات کرد. مقامات بدیع الزمان بزرگ‌ترین نثر به زبان عربی است. این دلیلی بر عرب بودن او نمی‌شود. یا علامه زمخشری صاحب تفسیر معروف زمخشری که از زمخشر بلند شد و در افغانستان به خاک سپرده شد. او را هم جزء نوابغ عرب شمرده‌اند.

برخورداری از دین اسلام دلیل نمی‌شود که ما ملیت خودمان را از دست بدهیم. من به ایرانی بودن خودم افتخار می‌کنم. تا جایی که گرامر زبان عربی را ایرانیان نوشته‌اند. دو مکتب در گرامر عرب وجود دارد: یکی مکتب بصری و دیگری کوفی. رئیس مکتب بصری سیبویه و رئیس مکتب کوفی هم کسانی است که هر دوی آن‌ها ایرانی‌اند.

اگر نگاهی هم به پزشکی اسلامی بیندازیم، متوجه می‌شویم که تمام دوران پزشکی اسلامی تحت تأثیر آثار دو پزشک ایرانی بوده است. یکی «قانون»

بوعلی سینا و دیگری «الحاوی» زکریای رازی. علاوه بر این، یک بار در مجله NewsWeek می‌خواندم که پزشکی کنونی آمریکا را ایرانی‌ها اداره می‌کنند. درست است که ما اوج و حضیض سیاسی داشته‌ایم ولی خاصیت و استعداد این مردم را نباید فراموش کرد.

مسلط به زبان عربی

با مطالعه علوم قدیمه که اغلب به زبان عربی بود به زبان عربی مسلط شدم. بنا به توصیه پدر هم‌زمان با تحصیل در مدرسه، علوم قدیمه را هم به صورت جدی می‌خواندیم. در دوران خدمت در کتاب‌خانه ملی نیز چون آثار متعددی به زبان عربی نوشته شده بود و متون شعری عرب را زیاد می‌خواندم، دانش زبان عربی‌ام تقویت شد.

ترجمه «تحفه‌الشاهیه» در نجوم از علامه قطب‌الدین شیرازی از جمله آثاری ست که بعد از بازنشستگی از زبان عربی ترجمه کرده‌ام. یکی دیگر از کارهایم «تعلیق بر اساس الاقتباس خواجه نصرالدین طوسی» بزرگ‌ترین کار خواجه نصیرالدین طوسی در منطق است.

در حوزه تاریخ نیز آثاری دارم. یکی از این آثار در واقع مرتبط با کنگره بزرگ داشت نادرشاه افشار در دوران پهلوی است. برای این کار دو نفر مأمور شدند: یکی دکتر سیدجعفر شهیدی که معاون مؤسسه لغت‌نامه دهخدا بود. او بر روی کتاب «دره نادره» میرزا مهدی خان استرآبادی وزیر رسایل نادرشاه کار کرد و دیگری هم من بودم که بر روی «جهان‌گشای نادری» اثر دیگر میرزامهدی خان که درباره فتوحات نادر بود کار کردم و انجمن آثار ملی، آن را منتشر کرد.